

راهبردهای کارآمدسازی دولت در فلسفه سیاسی فارابی

مرتضی یوسفی راد^۱

چکیده

در مدیریت و ساماندهی جامعه، زمانی رسیدن به اهداف و آرمانهای جامعه امکان تحقیق دارد که دولت در مدیریت خود کارآمد باشد و بتواند از امکانات، منابع و فرصتها بهره وری مفید داشته باشد. سوال آن است که در دستگاه فلسفه سیاسی فارابی برای کارآمدسازی دولت و دستیابی به اهداف چه راهبردهایی پیشبینی شده است. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی نشان داده میشود فارابی برای کارآمدسازی دولت در رسیدن به اهداف و آرمانهای جامعه، سه راهبرد اساسی را لازم میداند: اولی، راهبرد پیشگیری و بازدارندگی جامعه و افراد آن از انحراف و از روآوردن به ظلم و بیعدالتی است. دوم، راهبرد عدالت مدنی جهت رسیدن به تعادل مدنی است و سومی، راهبرد اعتدال مدنی است تا با مدیریت مبتنی بر آنها جامعه به اهداف و آمال خود دست یابد.

نتیجه:

- در رویکرد فلسفی-سیاسی فارابی، دولت، بازدارنده، نظارتگر و هدایتگر می‌باشد.
- اعتدالبخشی و استقرار آن، راهبرد مبنایی مدیریت کارآمد دولت فارابی در نیل به سعادت افراد جامعه است.
- استقرار اعتدال مدنی و دستیابی به اهداف و آرزوهای جامعه متوقف بر بهره‌گیری از دو راهبرد بازدارندگی و عدالت مدنی میباشد.

واژگان کلیدی: کارآمدسازی دولت، مدیریت و ساماندهی، بازدارندگی، عدالت مدنی، اعتدال مدنی و سعادت

۱. مقدمه

دستگاه‌های اندیشگی و فلسفی-سیاسی فلاسفه سیاسی اسلامی در حوزه سیاست، با هدف استقرار نظم و دستیابی به اهداف و آرمان‌ها، خاصه ارتقای وجودی انسان، به دولت به عنوان سامانه مدیریت و هدایت جامعه می‌نگرند تا دسترسی و دستیابی به اهداف را ممکن و مقدور سازند. فارابی به عنوان یک فیلسوف سیاسی، در دستگاه فلسفی خود ارتقای وجودی انسان را محور اساسی تأملات خود قرار داده است. وی جهت رسیدن به چنین مقصودی به تجویز دولتی برمی‌آید که علاوه بر استقرار نظم و امنیت در جامعه بتواند در ارتقای وجودی افراد جامعه و رسیدن به اهداف و آرزوهای انسانی نقش‌آفرینی کند. فارابی در نظریه دولت خود با بهره‌گیری از رویکرد اعتدالی حاکم بر هستی از یک سو و رویکرد غایت‌گرایانه و سعادت‌مندانه برای حیات انسانی از سوی دیگر در دستگاه فلسفی خود نظامی از ساماندهی و مدیریت تحت عنوان دولت را طراحی می‌نماید که دارای سه هدف اساسی می‌باشد: هدف اول برقراری نظم و امنیت است. هدف دوم برقراری تعادل اجتماعی می‌باشد تا در چارچوب اعتدال مدنی زمینه‌های هدف سوم فراهم شود. هدف سوم استقرار و ثبات وضعیتی از همبستگی مدنی و عدالت اجتماعی و رعایت مصالح جمعی است که امکان ارتقای وجودی و امکان رسیدن انسان به آمال و آرزوها تحت عنوان سعادات دنیوی و اخروی را فراهم می‌گرداند. از این رو در این مقاله ضمن بحث از دولت مطلوب فارابی، پرسش پیش‌رو آن است که دستگاه فلسفه‌ورزی وی در راستای دستیابی به اهداف، چه راهبردهایی^۱ را برای کارآمدسازی دولت معرفی می‌کند؟ مدعا آن است که زیرساخت‌های اندیشگی (مبانی، نظام ارزشی، غایات و سعادات) فارابی مقتضی آن است که جهت کارآمدسازی دولت باید در مدیریت و سامان‌دهی جامعه از راهبردهای «بازدارندگی انسان و افراد انسانی از تهدیدات درون‌نفسانی^۲ و برون‌اجتماعی^۳ و از خطر انحراف و ظلم و بی‌عدالتی»، «عدالت مدنی» و «اعتدال مدنی» بهره برد تا زمینه‌های ارتقای وجودی و دستیابی به اهداف و نیل به سعادت حقیقی افراد جامعه فراهم گردد.

۱. راهبرد به عنوان یک نقشه عملی برای دستیابی به اهداف خاص توصیف می‌شود. در واقع، راهبرد حاوی مراحل و اقداماتی است که در مسیر رسیدن به یک هدف کلان باید انجام شوند. به عبارت دیگر، راهبرد در سطح عملیاتی قرار دارد و چگونگی اجرای ایده‌ها را مشخص می‌کند.

۲. همچون خودخواهی و طمع‌ورزی.

۳. از قبیل حاکمیت سیاست‌های انحرافی و غیر حکیمانه و به‌دور از حق و عدالت بر جامعه.

۲. ادبیات پژوهش

بحث کارآمدی و کارآمدسازی دولت با رویکرد فلسفه سیاسی، از ادبیات گسترده‌ای برخوردار نمی‌باشد بلکه چند اثر محدود می‌باشند که به این موضوع پرداخته‌اند. در ادامه به معرفی این چند اثر پرداخته می‌شود تا نشان داده شود آنها کارآمدی دولت را چگونه و در چه عناصری می‌دانند و نوآوری نویسنده در چیست.

کتاب «کارآمدی نظام سیاسی و دولت جمهوری اسلامی ایران» تألیف علیرضا صدرا مسئله‌اش کارآمدسازی دولت جمهوری اسلامی ایران با ملاکاتی است که بنیان‌های فلسفه سیاسی اسلامی اقتضا دارد. اما آنچه نویسنده را با دکتر صدرا متمایز می‌سازد یکی در آن است که نویسنده کارآمدی دولت را به نحو کلی و مطلق در فلسفه سیاسی فارابی جست‌وجو می‌کند اما صدرا کارآمدی را در دولت جمهوری اسلامی به عنوان یک واقعیت بیرونی (کیس) دنبال می‌کند. تمایز دیگر در آن است که دکتر صدرا کارآمدی جمهوری اسلامی را در وجود چهار رکن، یعنی وجود نظام ارزشی، بینشی، منشی و گرایشی و ارتباط منظم آنها می‌داند (صدرا، ۱۴۰۲، ص ۳۱-۳۰ و ۹۹) اما نویسنده در این مقاله وجود نظامات فوق را مفروض گرفته و ادعا می‌کند جهت کارآمدسازی دولت باید در ساختار مدیریتی و راهبری دولت سه راهبرد حاکم باشد تا ساختار راهبری جامعه، متناسب با زیرساخت های دولت کارآمدساز باشند و با آن زمینه‌های دستیابی به اهداف و آرمان‌ها فراهم گردد.

کتاب دیگر «فلسفه سیاسی و کارآمدی دولت» تألیف محسن جبارنژاد می‌باشد. جبارنژاد بخش اول کتاب خود را به عنوان فلسفه سیاسی و کارآمدی دولت اختصاص داده است. ایشان با بیان نسبت فلسفه سیاسی با کارآمدی (جبارنژاد، ۱۴۰۰، ص ۳۷) بحث از کارآمدی دولت در فلسفه سیاسی اسلامی را از طریق توانایی دولت در دستیابی به نظم مطلوب می‌داند (همان، ص ۳۸-۳۷). به عقیده ایشان، بحث از کارآمدی دولت در فلسفه سیاسی اسلامی از دو جهت ضروری می‌گردد: یکی از جهت برقراری نظم و امنیت است که مشترک همه فلسفه‌های سیاسی است و دیگری از جهت رسیدن به سعادت به عنوان غایت فلسفه سیاسی اسلامی از طریق علم مدنی می‌باشد. (همان، ص ۷۴) آنچه نویسنده را از جبارنژاد متمایز می‌سازد یکی آن است که نویسنده بحث از کارآمدسازی را به منزله یک فرایند رسیدن به کارآمدی می‌داند در حالی که نزد جبارنژاد این تمایزگذاری وجود ندارد و دیگری در راهبردهایی است که نویسنده معتقد است بدون آنها راهیابی به سعادت مقدور نمی‌باشد.

کتاب دیگر در این زمینه، کتاب «دولت در اندیشه سیاسی فارابی» تألیف محسن مهاجرنیا می‌باشد. مهاجرنیا در این کتاب به طور صریح و شفاف بحثی از کارآمدی ندارد بلکه نظام سیاسی را جای دولت استعمال نموده و بعد از ذکر مقدمات و مبانی، به تقسیم انواع نظامات سیاسی فاضله و غیرفاضله برآمده و نظام مطلوب فارابی را تحت عنوان نظام سیاسی فاضله مطرح می‌کند. این نظام،

غایت خود را سعادت مردم قرار داده و تبعاً دولتی که وظیفه مدیریت و ساماندهی آن را عهده‌دار می‌باشد کارآمدی‌اش در رساندن مردم به سعادت باشد.

۳. مفاهیم و چارچوب نظری

- انسان در دو کرانه شقاوت و سعادت

در انسان‌شناسی فارابی انسان در رسیدن به آمل و آرزوها و کمالات و سعادات خود از دو تهدید و مانع بزرگ درون‌نفسانی و بیرون‌اجتماعی رنج می‌برد و آنچه دفع‌کننده این دو تهدید است حاکمیت رویکرد اعتدال‌بخشی در مدیریت و ساماندهی جامعه از سوی دولت می‌باشد. (فارابی، ۱۹۹۱م، ص ۹-۸)

فارابی معتقد است فلسفه وجودی هر شیء رسیدن به کمال شایسته آن شیء است و آنچه معرّف کمال شایسته شیء باشد، غایت آن شیء است و انسان نیز موجودی کمال‌طلب بوده و در تحصیل غایات و کمالات و در فعلیت‌بخشی به استعدادها و توانمندی‌های کمالی خود باید از عنایات حق تعالی و عوالم بالا بهره‌گیرد تا از همه معارف در رشد و تعالی خود استفاده کرده باشد. (همو، ۱۳۹۴ق، ص ۸۶-۷۸) این در حالی است که در نفس‌شناسی فارابی، انسان علاوه بر نفس حیوانی دارای نفس ناطقه با دو قوه عقل نظری و عقل عملی می‌باشد. کارکرد عقل نظری تعدیل قوه شناختی و ادراک حقایق و معارف نظری است که دانستن آنها مبادی شناختی امور معنوی و ارتقای وجودی محسوب شده و انسان را از انحراف فکری و شناختی باز می‌دارد اما کارکرد عقل عملی تعدیل قوه عملی و ادراک آنچه شایسته عمل است و مدیریت آنچه عمل‌کردنی است می‌باشد تا با بهره‌گیری از آن، فعلیت و کسب فضائل عملی و مصالح جمعی و نوعی بشر تضمین گردد و تا مجموع آنها اولاً انسان را از تهدیدات درون‌نفسانی و بیرون‌اجتماعی بازداشته و ثانیاً با شکوفایی استعدادهای کمالی، سعادت دنیوی و اخروی افراد جامعه را تضمین نمایند. (همو، ۱۴۰۵ق، ص ۹۹-۹۵) البته فارابی انسان را موجودی می‌داند که در حیات خود و ظهور و شکوفایی استعدادهای خویش بدون همکاری افراد انسانی با یکدیگر نه امکان بقا داشته و نه امکان دستیابی به کمالات و شکوفایی استعدادهای خود را دارد. بنابراین نزد وی، انسان موجود مدنی است و دستاورد آن همکاری و مشارکت همدلانه و تعاون‌آمیز می‌باشد (همو، ۱۳۶۱، ص ۲۵۱) تا با تعاون و همدلی، امکان شکوفایی استعدادهای کمالی به نحو مطلوب برای افراد جامعه فراهم گردد.

۳. رویکرد اعتدال‌نگری و مدیریت اعتدال‌بخشی

مبنای فهم فارابی از هستی و مراتب و عوالم آن اعتدال^۱ است (همو، ۱۴۰۳ق، ص ۱۹-۱۰). رویکرد

۱. اعتدال در معانی متعددی کاربرد یافته است. گاه اعتدال در معنای میانه‌روی به‌کار رفته است و مراد از میانه، استقرار یک حال بین

اعتدالی فارابی موجب می شود وی قوت و دوام و استحکام هستی در عوالم آسمانی و زمینی را حاکمیت اعتدال بر آنها بدانند (همو، ۱۴۰۵ق، ص ۹۲) و چون در عالم زمینی، خاصه عالم ارادی و انسانی، اعتدال به شکل تکوینی حاکم نمی باشد، رویکرد اعتدالی فارابی موجب می شود در موجودات ارادی به ضرورت و تجویز اعتدال بخشی برآید تا عالم ارادی نیز از ثبات و توازن و اتقان برخوردار گردد (همو، ۱۹۹۱م، ص ۲۷۶) و از طریق برقراری ثبات و انتظام حاصل از اعتدال افراد انسانی، به تعالی و کمالات و سعادات نائل آیند. از این رو در فلسفی سیاسی ایشان، انسان به عنوان یک موجود زمینی و ارادی لازم دارد در زندگی مدنی و قوای نظری و عملی و تدبیری خود اعتدال بخشی نماید تا به سعادت نائل آید؛ (همان، ص ۱۲۸-۱۲۷ و همو، ۱۴۰۵ق، ص ۹۲) زیرا وجود پدیده های انسانی در غیر حالت اعتدال، در حالت افراط و تفریطی در قالب منفعت طلبی و طمع ورزی و ...، یا در قالب بی توجهی به زندگی دنیوی ظاهر می شوند و هیچ یک مورد تجویز و تأیید عقل و در نتیجه مورد تأیید فارابی به عنوان یک فیلسوف خردورز نمی باشند، زیرا فرد و جامعه را از علت غایی و هدف گذاری به سوی آن دور می کند. بنابراین اعتدال بخشی و استقرار وضعیت اعتدالی به منظور دستیابی به اهداف، از تجویزات عقل عملی است که فارابی آن را برای مدیریت و ساماندهی جامعه لازم می داند؛ (یوسفی راد، ۱۳۹۹، ص ۳۰) از آن رو که در وضعیت اعتدال، عقل و درک و استنباط و تشخیص و قضاوت آن حاکم بر قوای نفس حیوانی شده و فرد را از افراط و تفریط پرهیز می دهد و در جامعه مدیریت و ساماندهی آن را بر بنیان حکمت و عدالت قرار داده و امکان شکوفایی استعدادها و توانمندی های انسانی و کمالی و معطوف به سعادت را بهتر و رساتر و سازوارتر فراهم می سازد.

- عدالت

فارابی در مبانی انسان شناسانه خود، همه افراد جامعه را صاحب حق دانسته و همگان را به طور برابر، شایسته برای برخورداری از خیرات و منافع عمومی می داند اما عدالت اجتماعی را در رویکرد اعتدال معنا نموده و آن را در استقرار افراد (وضع الشیء) در جایگاه هایی (فی موضعه) می داند که آن جایگاه ها را یا به خاطر توانمندی ها و ظرفیت های فطری برخورداری و یا در نظام عادلانه به طور کسی، استعدادهایی در زمینه های متفاوت ظهور و بروز داده اند (همو، ۱۴۰۵ق، ص ۷۵-۷۴).

فارابی به دلیل اینکه انسان را مدنی دانسته و هرگونه حیات و بقا و کمال انسان را بر سیاست و

در حال دیگر (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۴۳۰) چه در کمیت و چه در کیفیت است و گاه به معنای راست و مستقیم بودن یک شیء یا وضعیت (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۴۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۸؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۷۶۰) استعمال شده و شیء معتدل آن است که در کجی و اعوجاج نباشد و مستقیم و مستوی باشد.

حیات سیاسی متوقف می‌کند، عدالت را برای استقرار نظام سیاسی عادلانه‌ای می‌داند که تعادل جامعه را در پی دارد. جامعه‌ای که هرگاه افراد و نهادها و ساختارها به تعادل برسند امکان شکوفایی استعدادهای کمالی و نیل افراد به سعادات فراهم می‌گردد.

۴. کارآمدی و کارآمدی دولت

کارآمدی در معانی اثربخشی، توانایی نفوذ، کفایت، و پاسخگویی و مشروعیت معنا شده است (مک لین، ۱۳۸۷ ص ۱۳۸۷). در این معانی، کارآمدی هر آن چیزی است که به بهبودی مدیریت در بهره‌برداری از امکانات موجود و عبور از موانع و رسیدن به اهداف بینجامد و کارآمدی دولت به بهره‌برداری مفید و بهینه و به‌هنگام از امکانات موجود و مدیریت متعادل آنها در نیل به اهداف می‌باشد و یا آن چیزی است که به سامان بهتر و بیشتر امور می‌انجامد. در این نوع تلقی از کارآمدی، فیلسوف سیاسی در راستای دستیابی به اهداف مورد نظر در نظام سیاسی و دولت مطلوب خود، هم به خردورزی از موانع و آفات برآمده و هم به ظرفیت ساختاری و انسانی و تدبیری و مدیریتی دولت برمی‌آید.

در رویکرد اعتدال‌بخشی، کارآمدی یک فرآیندی است که با شناسایی تهدیدات و مهار یا کاهش و یا نابودی آنها، یعنی با پیشگیری و بازدارندگی آغاز و با شناسایی فرصت‌ها و بهره‌برداری مفید از آنها و تخصیص بهینه امکانات در جهت دستیابی به اهداف تعیین‌شده و تحقق الگوی مطلوب استمرار می‌یابد و در نتیجه به سامان و توسعه افراد مدنی و جامعه و زندگی مدنی در ابعاد مادی و معنوی و آسایش و آرامش می‌انجامد.

در فلسفه سیاسی فارابی، دولتی کارآمد^۱ است که بتواند اهداف جامعه را در چارچوب اعتدال بخشی محقق سازد و زمینه‌های شکوفایی استعدادهای انسانی افراد جامعه را فراهم سازد. این اهداف عبارتند از: ۱- عبور از بی‌نظمی‌ها، بی‌قانونی‌ها و عبور از افراط و تفریط‌ها ۲- رسیدن به تعادل افراد و جامعه از طریق اجرای عدالت و ۳- نیل به سعادت از طریق استقرار اعتدال در جامعه. (فارابی، ۱۹۹۱م، ص ۱۲۸-۱۲۷)

رویکرد اعتدال‌بخشی فارابی موجب می‌شود وی در بیان وظایف دولت، هم تربیت افراد جامعه را مهم بداند تا فکر و اندیشه و عمل و رفتار آنها متوسط میان افراط و تفریط باشد و از آنها افعال خیر یعنی افعال متوسط و معتدل صادر شود (همو، ۱۹۶۴م، ص ۳۷-۳۶) و هم بر دولت لازم بداند علم به

۱. کارآمدی در معانی اثربخشی، کارایی و فایده‌مندی، توانایی نفوذ و بهره‌وری استعمال و کاربرد داشته (مک لین، ۱۳۸۷، ص ۵۳۲)، در این صورت از لوازم آن، استفاده مطلوب از منابع و بهره‌وری مفید از امکانات و توانایی در رسیدن به اهداف می‌باشد تا منابع مادی و معنوی مورد بهره‌وری بهینه (رضاییان، ۱۳۷۹، ص ۱۹) قرار گیرند.

اعتدال مدنی و به مبانی و لوازمات تدبیری آن داشته باشد تا سیاست‌گذاری‌ها و مدیریت سیاسی و ساماندهی دولت بر اساس آنچه اعتدال‌آور است صورت پذیرد (همان، ص ۳۹). فارابی معتقد است همان‌طور که ایجاد و حفظ اعتدال بدن در طبابت بدن موضوعیت دارد و آن با طبابت طیب صورت می‌گیرد، در جامعه نیز ایجاد و حفظ اعتدال و استقامت اخلاق اهل مدینه فاضله موضوعیت دارد و باید با حاکم و استقرار دولت معادل محقق شود (همان، ص ۲۳)؛ کما اینکه ایشان زمانی که جامعه و دولت دچار انحراف از اعتدال شده، فردی را که توانایی دارد اخلاق جامعه و دولت و نهادهای مدنی را به سوی اعتدال، یعنی به سوی راستی و استواری و سازواری با مصالح عمومی برگرداند حاکم و رهبر می‌داند (همان). نتیجه اینکه کارآمدی دولت در رویکرد فلسفی سیاسی به ملاحظه دستیابی به اهداف و غایاتی است که آنها برای دولت تعریف و تعیین نموده‌اند.

۵. راهنمای کارآمد ساز دولت

نویسنده متناسب با سه هدفی که فارابی برای دولت در فلسفه سیاسی خود تعیین می‌نماید سه راهنمای اساسی را برای رسیدن به اهداف دولت معرفی می‌کند تا کاربرد آنها جامعه را به مقصود نائل آورد.

۵-۱. راهبرد پیشگیری و بازدارندگی

نزد فارابی، پیشگیری و بازدارندگی از بی‌نظمی‌ها و عوامل آن از راهنمای اساسی است که در فلسفه سیاسی فارابی، دولت باید به کار گیرد تا موانع کارآمدی خود را در رساندن جامعه به اهداف خود مرتفع سازد. در انسان‌شناسی فارابی، هریک از افراد جامعه در حیات و بقا و رشد و کمال خود نیازهای مختلف و منافع فردی متفاوت دارند. در عین حال قوای شهوی آنها موجبات برانگیختن حس منفعت‌طلبی، طمع‌ورزی و سودجویی از مال و اموال و از امکانات دیگران را فراهم و آنها را به ظلم و بی‌عدالتی سوق می‌دهد. در چنین شرایطی، اعتقاد فارابی بر این است که اگر قدرت سامان بخشی به نام دولت نباشد که مانع از تعدی افراد به حقوق دیگران باشد و نظم مبتنی بر قانون برقرار ننماید، جامعه آرام آرام دچار اضمحلال می‌شود زیرا تعارض و تضاد منافع، موجب آن می‌شود که تعاملات اجتماعی یا شکل نگیرد یا اگر شکل گرفت با دوام نباشد.

راهبرد پیشگیری و بازدارندگی موجب می‌شود فارابی در ابتدا که افراد جامعه به جهت اختلاف در منافع به هم‌گونگی و وحدت نرسیده، وظیفه دولت را شناسایی انواع مفاسد و آسیب‌های ناشی از افراط و تفریط امیال شهوانی از قبیل حرص و طمع و منفعت‌طلبی و در ادامه، شناسایی راه‌های آسیب‌زدایی‌ها و معالجه درون‌نفسانی و بیرون‌اجتماعی مثل مجازات بداند. نزد وی، دولت با شناسایی و تعیین آسیب‌ها، بر مبنای حکمت و تدبیر به طبابت نفوس برآمده تا نفوس مریض به نفوس مدنی تبدیل شوند و تا افراد اقتضانات مدنی بودن را آموخته و بهره‌گیری از ابزارهای بیرونی

نظم و نظام آور مثل اعمال قانون و مثل مجازات کمتر به کار آید و جامعه دچار هزینه کمتری گردد. وی گوید:

«کذلک المدنی و الملک الذی یعالج الأنفس یحتاج الی أن یعرف النفس بأسرها و أجزائها و ما یعرض لها و لكل واحد من أجزائها من النقائص و الرذائل، و مما یعرض، و من کم شیء و ما الهیئات النفسانیة التي یفعل بها الانسان الخیرات و کم هی، و کیف الوجه فی إزاله الرذائل عن أهل المدن و الحیله فی تمکینها فی نفوس المدنین و وجه التدبیر فی حفظها علیهم حتی لا تزول» (همو، ۱۴۰۵ق، ص ۲۶-۲۵)؛ یعنی رهبر و حاکمی که از باب پیشگیری به معالجه نفوس برمی آید ابتدا به معرفت از نفوس به شکل کلی و جزئی و به معرفت آنچه از رذائل و نقائص عارض بر آنها می شود و نیز به شناخت اسباب بیماری ها و راه های درمان آنها برمی آید، «المستنبط للمتوسط و المعتدل فی الأخلاق و الأفعال» (همان، ص ۳۹) تا ادامه امر پیشگیری از آسیب ها به نحو مطلوب انجام شود.

در فلسفه سیاسی فارابی، در تدابیر پیشگیرانه دولت باید کاری کند که نه در جامعه کسی سراج ظلم و بی عدالتی و خیانت برود و نه در درون افراد انگیزه طمع ورزی و حرص و منفعت طلبی شکوفا شده و به سوی خیانت میل نموده و خیانت نماید؛ بلکه افراد جامعه متصف به تربیت و اخلاق مدنی شده و به همکاری و تعاون مدنی روآورند.

بنابراین در فلسفه سیاسی فارابی، دولتی در نیل به اهداف جامعه کارآمد است که در راهبرد مدیریتی خود ابتدا همه آنچه زمینه انحراف و زمینه ظلم به دیگران را ایجاد می کند، چه از ناحیه کسانی که بی عدالتی می کنند و چه از ناحیه طمع ورزان و حریصان، همه را بشناسد و در ادامه، متناسب با آسیب ها آسیب زدایی نماید تا عوامل و زمینه های فساد و ظلم و خیانت برچیده شود. «هرگاه عضوی از اعضای مدینه فاضله، مختل گردد، حاکم باید در جهت برطرف کردن آن تلاش کند» (همو، ۱۹۹۱م، ص ۱۲۰) و الا آرام آرام جامعه از درون متلاشی می شود. در فکر فلسفی فارابی، مقدمه رسیدن به سعادت مدنی پرهیز افراد جامعه از رذائل و انحرافات ضد مدنی می باشد و این باید در مراحل اولیه تشکیل جامعه و سیاست گذاری ها و مدیریت خردمندانه و حکیمانه صورت پذیرد تا نفوس افراد جامعه تربیت شده و افراد مدنی خود نفس خود را بر مبنای رعایت حقوق دیگران مدیریت نمایند.

۲-۵. راهبرد عدالت مدنی

فارابی حیات انسانی انسان را معطوف به کمال و سعادت می داند (همو، ۱۹۶۴م، ص ۸۵-۸۴). چنین حیاتی باید از طریق شکوفایی استعدادهای کمالی انسان محقق گردد اما این شکوفایی موانع درونی و بیرونی دارد؛ یعنی هم از درون انسان تهدید می شود از آن جهت که قوای حیوانی شهوی و غضبی

او را به سوی طمع‌ورزی و خودخواهی و دوری از عدالت و تجاوز به حقوق دیگران سوق می‌دهد و تهدیداتی را تولید می‌کند و هم از درون جامعه تهدید می‌شود از آن جهت که اگر دولت‌ها از سیاست‌های عادلانه و از مدیریت تخصصی عالمانه و اعتدال‌آفرین برخوردار نباشند و تهدیدات سیاسی، فرهنگی، داخلی، خارجی، منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای را تبدیل به فرصت نکنند آسیب جدی به حقوق افراد در شکوفایی استعدادها و در نیل به آمال و آرزوهای انسانی و الهی آنها موارد می‌سازند (همو، ۱۹۹۱، ص ۱۵۱-۱۳۱؛ ۲۰۰۱، ص ۵۵؛ ۱۹۶۴، ص ۱۰۲-۱۰۱؛ ۴۰۵، ق، ص ۴۸-۴۷). آنچه می‌تواند این نگرانی‌ها و تهدیدات را رفع کند عدالت مدنی یعنی اعطای حقوق افراد بر مبنای شایستگی‌های اکتسابی یا فطری است.

در انسان‌شناسی فارابی، هر انسانی از هر قوم و نژاد و جامعه و فرهنگی به ازای موجودیت و استعدادهای کمالاتی اش صاحب حق شده و عدالت آن است که چنین حقوقی اعطا شوند: (اعطاء کل ذی حق حقه). در عین حال با توجه به مدنیت طبعی افراد جامعه و تفاوت‌های استعدادی و سلیق و علایق مختلفشان، عدالت مدنی باید از طریق «وضع و استقرار افراد جامعه فی موضع و جایگاه خودشان» محقق گردد (همو، ۱۴۰۵، ق، ص ۷۱). در این صورت عدالت مدنی اقدام و فرآیندی است که دولت، هر فردی و هر ظرفیت و توانمندی و استعداد و قابلیت را در جای خود قرار می‌دهد تا زمینه‌های تهدیدات درونی ناشی از افراط و تفریط‌ها و طمع‌ورزی‌ها و رفتارهای حریصانه و تهدیدات بیرونی ناشی از حاکمیت سیاست‌های جاهلانه و فاسقانه مرتفع شوند و افراد در فکر و اندیشه و عمل و رفتار فردی و مدنی خود به پشتوانه حکمت و خرد و عقلانیت به تعادل برسند و دولت بهره‌وری از استعدادها و ظرفیت‌های فردی و مدنی را بالا ببرد و در نتیجه همبستگی و روابط اجتماعی را مستحکم نمایند و موجبات بقا و رشد و پیشرفت متعادل و متعالی جامعه را فراهم نمایند. در این صورت عدالت مدنی وصفی است که هم افراد مدنی و هم اجتماع مدنی و نهادهای آن به آن متصف می‌شوند و مادامی که چنین باشد خود را به کامل‌ترین فضائل متصف نموده‌اند، زیرا عدالت «اکمل فضائل» است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۲۵۹). البته اگر اجتماعات بشری عامل همبستگی خود را محبت مدنی قرار دهند تا از پیوستگی معنوی برخوردار گردند بی‌نیاز به عدالت می‌شوند اما اگر جامعه دچار فقدان محبت شود، تنها عامل همبستگی و حفظ نظام جامعه (همو، ۱۹۹۱، ص ۱۵۸) عدالت است.

فارابی سازوکار کارآمدسازی دولت را در فرآیند عدالت مدنی در راستای ایجاد تعادل اجتماعی در جامعه و دولت می‌داند و معتقد است تعادل اجتماعی، اساس سیاست‌مداری و مدیریت کارآمد و ساماندهی موفق و روزآمد دولت و کارآمدسازی آن است (همو، ۱۹۶۴، ص ۸۵)؛ بدین معنا که دولت در دستیابی به اهداف خود باید بعد از شناسایی فرصت‌ها و تهدیدات و موانع و آفات به تدابیر

لازم برای به اعتدال کشاندن آنها و تبدیل افراد شریر به افراد فاضل (همو، ۱۴۰۵ق، ص ۲۴) برآید تا در ادامه، زمینه‌های شکوفایی استعدادها و بروز کمالات آنها فراهم آید. این سیاست راهبردی سیاست تبدیل شرور و مفسد و انحرافات فردی و جمعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی به خیرات و نیکی‌ها و فرآیند استقرار اعتدال مدیریت مدنی است و نتیجه آن کارآمدسازی دولت در سطح سیاست‌گذاری و نیل به اهداف می‌باشد.

فارابی عدالت در معنای «وضع الشیء فی موضعه» را از آن جهت یک راهبرد اساسی می‌داند که اولاً در منافع عمومی یعنی خیرات مشترک (همان، ۱۴۰۵ق، ص ۷۲-۷۱) و همگانی مثل سلامتی و حفظ اموال و کرامت نفس شهروندان کاربرد یابد تا همه افراد مدنی بر مبنای جایگاه و توانمندی‌هایی که دارند از آن برخوردار گردند؛ ثانیاً اقدام به حفظ آن شود تا تعادل اجتماعی بر جامعه مستقر گردد.

۳-۵. راهبرد اعتدال مدنی

در رویکرد اعتدال‌گرایی فارابی، راهبرد اعتدال مدنی راهبرد مدیریت مبتنی بر رشدیافتگی مردم و دولت است. با بهره‌گیری دولت از دو راهبرد پیشین، یعنی راهبرد پیشگیری و بازدارندگی و راهبرد عدالت مدنی افراد جامعه در آغاز رشدیافتگی و مدنیت و تعاملات مدنی قرار می‌گیرند. مردم با عدالت مدنی فضائل مدنی را در خود شکوفا ساخته و آنها را در وجود خود نهادینه می‌کنند. دولت نیز با بهره‌گیری از تدابیر مدنی و ترویج اخلاق و معنویت و اجرای عدالت مدنی مصالح عمومی همه اقشار و گروه‌های جامعه را متعهد و رعایت می‌کند. در این صورت کارآمدسازی دولت در دو مرتبه و دو مقام صورت می‌گیرد: یکی در شکوفاسازی استعدادهای همه افراد جامعه است از آن جهت که دارای راهبرد عدالت مدنی است و با تحقق عدالت مدنی فضائل مدنی در مقابل رذائل - در میان همه افراد و اقشار رشد می‌کنند؛ (همان، ۱۴۰۵ق، ص ۲۱) دیگری از جهت رعایت مصالح عمومی مردم است. بر مبنای راهبرد اعتدال مدنی، دولت توانمند می‌شود جامعه را به اهداف و آمال خود از شکوفایی استعدادها و فعلیت توانمندی‌ها تا نیل به سعادت دنیا و آخرت برساند.

توضیح اینکه نتیجه و برآیند جریان عدالت مدنی در جامعه، استقرار اعتدال مدنی است و با استقرار اعتدال مدنی در جامعه، دولت در دستیابی به اهداف جامعه کارآمد می‌گردد؛ یعنی دولت برای رشد و تعالی جامعه کمترین هزینه را متحمل شده و در عین حال بیشترین اثربخشی را دارد زیرا با استقرار وضعیت اعتدال مدنی، همکاری‌های مدنی میان افراد جامعه با رعایت مصالح مشترک یکدیگر و کنار زدن رفتارهای منفعت‌طلبانه فردی و گروهی صورت می‌گیرد و این امر زمینه را برای هدف‌گذاری تحصیل فضائل و نیل به غایات و سعادت حقیقی فراهم می‌گرداند. در

وضعیت اعتدال مدنی ضمن تعاملات مبتنی بر عدالت و در ادامه مبتنی بر انس و الفت و محبت، امیال طبیعی افراد انسانی از اسارت نفع طلبی خودخواهانه آزاد شده و به سوی کسب معارف و شناخت حقایق رفته و در نهایت به سعادت خود نائل می‌آیند (همان، ص ۴۷). دولت با راهبردهای پیشگیری و بازدارندگی و راهبرد عدالت مدنی و سیاست‌گذاری‌ها و مدیریت مدنی متناسب با آنها و تأسیس نهادهای بازدارنده، نظارتی و حمایتی و هدایتی فرهنگی و سیاسی - اقتصادی، حقوق مدنی و سیاسی - اجتماعی و فرهنگی مردم را اعطا نموده و آنها را بر مبنای عدالت و محبت در یک همبستگی و پیوستگی مدنی قرار می‌دهد. در این صورت به طور طبیعی و با کمترین هزینه‌ها زمینه‌های ظهور و بروز افکار و رفتارها و استعدادها و توانمندی‌های متصف به تعادل و متصف به فضیلت، هم در مردم ظاهر شده (همو، ۱۹۹۱م، ص ۱۰۵) و هم در مدیریت فرهنگی و سیاسی - اجتماعی دولت ظاهر می‌گردد و جامعه و دولت متصف به صفت «فاضله» (همان، ص ۱۴۶) می‌گردند.

فارابی نسبت به اعتدال در نفس افراد جامعه و بهره‌گیری از آن در تولید نیروی خودکنترلی از طریق رشد قوه عاقله و مفکره وارد می‌شود تا عاقله افراد جامعه از همان اوان جوانی بر مبنای اعتدال رشد کرده و هر فرد جوان بتواند مصالح و منافع جمعی را در کنار منافع فردی درک کرده و با حکم و هدایت عقل، خود را بدان ملتزم نماید. فارابی وجود قوه ناطقه با دو قوه عقل نظری و عملی را برای همگان با شدت و ضعف قائل است. هر یک از این دو قوه در حالت اعتدال دارای فضیلت خاصی هستند (همان، ص ۳۰) و حاصل آن، حکمت، کیاست، زیرکی، ذکاوت و خوش‌فهمی و تدبیر و تدبیر است. دولت در راهبرد استقرار اعتدال مدنی با اعتقاد بر اینکه افراد فطرتشان بر اعتدال است، در نظام آموزشی و تربیتی خود از آغاز کودکی و تا مقاطع بعدی می‌کوشد این خصلت‌ها و فضیلت‌ها را پرورش داده و شکوفا سازد. در این تلقی، دولت نهادی است که به تولید و ایجاد بسترهای مناسب برای روآوردن شهروندان به افعال فاضله و تکرار آنها تا حد اعتیاد به آنها برمی‌آید تا نفس آنها متخلق و متصف به آنها شده و استعدادهای کمالی خود را فعلیت بخشند. نزد وی این فضائل در نفوس افراد اجتماع به جهت اعتدالی که بر نفس حاکم می‌گردد مستقر می‌شوند تا پیوسته در ارتباط با دیگران ظاهر شوند (همان) و الا وصول به سعادت، تنها از طریق برطرف کردن بدی‌ها و انحرافات و مفساد برطرف نمی‌شود بلکه باید همه بدی‌ها زدوده شده و جایگزین آنها، خیرات در جامعه مستقر و نهادینه شوند (همو، ۱۹۶۴م، ص ۶۴). به عبارت دیگر، نزد فارابی کارآمدسازی دولت به آن است که فرصت‌ها و تهدیدات، چه از نوع طبیعی و چه از نوع انسانی، عالمانه شناسایی شده و تهدیدات (شرور و مفساد و انحرافات و نارسایی‌ها)، مدبرانه برطرف و فرصت‌ها در جامعه مستقر گردند (صدر، ۱۴۰۲ق، ص ۴۷-۴۵).

فارابی معتقد است هرگاه جامعه در اعتدال به سر برده اما در ادامه، انحرافی از اعتدال برایش حاصل شود حاکم حکیم و حاکم دانا و آگاه به علل و عوامل انحرافات و حاکم مدیر و مدبر با پشتوانه حکمت و تدبیر و عدالت مدنی این توانایی را دارد که جامعه را مجدداً به اعتدال هدایت نماید. «کذا لک إذا انحرفت المدینه فی أخلاق أهلها عن اعتدال، فالذی یردها إلی الاستقامه و یحفظها علیها هو المدنی»، (فارابی، ۱۹۶۴م، ص ۸۵-۸۴) یعنی انسان مدنی به عنوان حاکمی که از حکمت و اخلاق و توانایی تدبیری برخوردار است این کار را انجام می‌دهد و انحراف وارده را به اعتدال برمی‌گرداند. لذا دولت باید اخلاق شهروندان را به اعتدال سوق داده و در صورت انحراف، به اعتدال درآورد.

فارابی کارآمدی شخص حاکم نسبت به نفس خودش را به آن می‌داند که ماهیت ریاستش خدمت - نه اعمال سلطه - به دیگران بوده و با اعتدال در قوه عاقله و تعقل در امور مدنی (مهاجرینا، ۱۳۸۰، ص ۲۵۷) توانمند در تدبیر همه جوامع و مدن باشد؛ (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۳) یعنی حاکم با اعتدال نفسانی، هم از درون شایسته پذیرش مسئولیت سنگین رهبری جامعه را داشته باشد و هم در توانمندی علمی و عملی و تخصصی و تجربی توانمند در خدمت باشد، و نسبت به مردم کارآمدی حاکم را به آن می‌داند که حاکم با تعقل و بهره‌گیری از سیاست‌های تربیتی و تعلیمی بتواند افراد شریر را به افراد فاضل و خیرخواه و مدنی تبدیل نماید (همان، ص ۵۶-۵۷) بلکه باید بتواند با اتخاذ سیاست‌های تربیتی هدایت‌گرایانه، همه افرادی را که بنابر فطرت، ظرفیت شریر شدن و خیر شدن را دارند به افرادی خیر و فاضل مبدل سازد قبل از آنکه فطرت آنها غیر سلیم شده و امکان برگشت نداشته باشند یا برگشت آنها پرهزینه باشد (همو، ۱۹۶۴م، ص ۷۸).

از نظر فارابی، رئیس و رهبر جامعه فاضله و عادلانه تحقق‌بخش و قوام‌بخش جامعه فاضله است و هر آنچه قوام‌دهنده باشد دولت را توانای رسیدن به مقصود کرده و آن را کارآمد می‌سازد. نزد وی حاکم حکیم، با تجربه و توانایی در فرمانروایی می‌تواند مشکلات آن را خوب تشخیص دهد و متناسب با هر پیشامدی می‌تواند امور مردم را مدیریت کند و بدین شکل در برقراری نظم و امنیت تا دستیابی به اهداف عالی و نیل به سعادت، کارآمدی خود را نشان دهد.

ویژگی این جامعه آن است که در آن، میان افراد با نیازها و انگیزه‌ها و منافع متعدد و گاه متضاد، تعادل عادلانه و محبت‌آمیز ایجاد می‌شود به‌طوری که میان افراد آن، الفت مدنی برقرار گشته و برای تکمیل غرض جامعه همکاری و تعاون برقرار می‌گردد؛ (همان، ص ۴۷) یعنی بر مبنای ارزش‌های معنوی و الهی با یکدیگر وحدت برقرار می‌کنند.

در رویکرد اعتدالی فارابی همه اجزا و عناصر جزئی و کلی جامعه در یک رابطه سیستمی و رابطه تکمیلی و رابطه هم‌افزا قرار دارند تا هزینه مدیریت و ساماندهی جامعه کم و بهره‌وری و

اثربخشی خود و کل را بالا ببرند و این کار باید از طریق رهبر و حاکم جامعه صورت پذیرد. از این رو کارآمدسازی رئیس و حاکم در حکمرانی، به ایجاد تألیف و همدلی بین افراد و گروه‌ها و اصناف با یکدیگر و میان اجزا و عناصر نظام سیاسی است تا یک کل مجموعی ایجاد شود و در مدیریت خود کل و جزء را با هم دیده تا همه اجزا مکمل و هم کفو هم گشته و مدیریت جامع آن را فراهم سازد (همو، ۱۳۴۸، ص ۸۶-۸۵). این همان چیزی است که در معنای عدالت نیز جزء حقیقت عدالت منظور شده و خواجه نصیرالدین طوسی آن را در مراتب از عدالت مدنی دانسته و از آن عدالت در معنای تساوی، تناسب و تکافی تعبیر می‌آورد (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۱ و ص ۱۴۷). از این رو فارابی در تعدیل فکری و عملی و رفتاری افراد و جامعه، هم به تربیت قوه عاقله و تقویت خردورزی و دیگر ابعاد کمالی مردم توجه دارد تا بر مبنای عدالت مدنی زمینه ظهور و بروز استعدادهای کمالی فطری و اکتسابی برای همگان فراهم گردد و هم به ضرورت شایستگی حاکم رهبر و دولت از حیث علمی و عملی توجه دارد تا مدیریت و راهبری جامعه را بر عدالت و محبت مدنی مبتنی سازند تا هزینه‌های کمی و کیفی دولت در رسیدن به اهداف کم شده و بهره‌وری و اثربخشی آن بالا رود.

بنابر این اعتدال مدنی وضعیت تعادل‌یافتگی میان منافع عمومی همه افراد جامعه و میان اجزا و بخش‌های دولت با هم و با کل مجموعی آنهاست (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۰۰) که توسط دولت صورت می‌پذیرد تا از هزینه‌های ناشی از افراط و تفریط‌ها و از انواع انحرافات پیشگیری شده و به بازدهی دولت افزوده شود. از این رو فارابی در رویکرد کارآمدسازی تعادل‌بخشانه دولت، کارآمدسازی را: ۱- در بازدارندگی و عبور جامعه از وضعیت بی‌نظمی‌های ناشی از افراط و تفریط افراد و مدیران می‌داند که ناشی از منفعت‌طلبی‌ها و طمع‌ورزی‌ها و خودخواهی آنهاست؛ ۲- و در ایجاد تعادل میان افراد و نهادها می‌داند تا با چنین عبوری ظرفیت‌های کمالی هر یک ظهور و بروز نماید؛ ۳- و در برقراری وضعیتی می‌داند که در جامعه فضائل نظری و عملی ترویج یافته و زمینه‌های نیل به سعادت افراد مدنی (همو، ۱۹۶۴م، ص ۸۵-۸۴) در میان همه اقشار و همه سطوح فراهم گردد.

نزد فارابی با راهبرد اعتدال مدنی، جامعه امکان تخلق و اتصاف به فضائل نظری و عملی را به دست می‌آورد زمانی که در درون نظام تربیتی و تدبیری سیاست‌های بازدارنده و پیشگیرانه بر مبنای حکمت و دانایی و سیاست‌های بنا شده بر عدالت مدنی در معنای «وضع الشیء فی موضعه» بوده و از آن طریق افراد، اصناف و گروه‌ها بسته به توانمندی‌های خود در جایگاه خود مستقر شوند. (یوسفی‌راد، ۱۳۹۴، ص ۳۴۷؛ ۱۳۹۹، ص ۳۳-۳۰).

دست‌آورد بهره‌گیری از این سه راهبرد آن است که فارابی معتقد شود مقدمه بلوغ و کمال جوامع و امت‌ها و رسیدن به سعادت آنها، در از بین بردن زمینه‌های شرور و مفاسد و انحرافات است. «و بلوغ

السعادت انما تكون بزوال شرور عن المدن و عن الامم» (همو، ۱۹۶۴م، ص ۸۵)؛ یعنی کمال سعادت زمانی است که شرور و مفسد از جامعه رخت بریندد و برای اهل مدینه شری وجود نداشته باشد. البته فارابی تأکید می‌کند منظور از سعادت، سعادت حقیقی -نه سعادت پنداری نظیر ثروت و خوشگذرانی و لذت‌جویی مادی- است و آن در زندگی زودگذر این جهان غیرممکن است، بلکه رسیدن به سعادت تام و تمام و کامل، تنها در زندگی جاودانه ابدی امکان‌پذیر است (همو، ۱۳۴۸، ص ۱۰۶). این بدان معناست که کارآمدسازی در فلسفه سیاسی فارابی، مفهومی چندلایه است و صرفاً به کارآمدسازی مادی و رفاه و آسایش حیات مادی جامعه محدود نمی‌شود بلکه تمهیدات حیات ابدی را هم شامل است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در فلسفه سیاسی فارابی، خردورزی از ضرورت و کارآمدسازی دولت به ملاحظه شکوفایی استعدادها و کمالی و ارتقای وجودی افراد انسانی در ابعاد مختلف ضرورت می‌یابد. فارابی کارآمدسازی دولت را با بهره‌گیری از سه راهبرد «پیشگیری و بازدارندگی از طریق برقراری نظم و اعمال قانون»، «عدالت مدنی از طریق سیاست حمایتگری و نظارتگری بر رعایت حقوق مدنی همه افراد، اقشار و گروه‌ها» و «استقرار اعتدال مدنی از طریق حفظ عدالت مدنی در جامعه» پی می‌گیرد و با اعمال سیاست‌های مربوطه، اقدامات چهار گانه کلی: ۱- تبدیل تهدیدات به فرصت؛ ۲- ریشه‌کنی یا کاهش تهدیدات و شرور؛ ۳- شناسایی خیرات و شرور؛ ۴- حفظ خیرات و فرصت ها، را در فرآیند اعتدال‌بخشی جامعه و نیل به سعادت، پیش روی دولت می‌گذارد.

فارابی در راهبردهای کارآمدسازی دولت به علت نگاه انسجام‌گرایانه و سیستمی، مبدأ تعدیل افراد و جامعه را تعادل‌بخشی نفوس تک تک افراد با حاکمیت قوه عاقله و تعادل‌بخشی جامعه با اعمال قانون برخاسته از عدالت می‌داند تا رفتارهای فردی و کنش‌های جمعی و مدنی آنها با حاکمیت عدالت مدنی و رعایت مصالح جمعی «فضیلت‌مند» شوند.

در فلسفه سیاسی فارابی، دولتی کارآمد می‌گردد که در مدیریت حیات دنیوی به وجوب اعطای حقوق افراد جامعه و تعیین حقوق آنها بر حسب جایگاه توانمندی‌ها و شایستگی‌ها اعتقاد داشته و آنها را اعطا نماید و نیز دولتی کارآمد می‌گردد که توجه ویژه به غایت زندگی، یعنی سعادت دنیوی و اخروی افراد جامعه داشته و آن را با به اعتدال‌کشاندن توانمندی‌های افراد و جامعه در حوزه‌های نظری و عملی، دانشی و غیردانشی و جسمی و روحی و در به سعادت رساندن افراد جامعه دنبال نماید.

نزد فارابی، در کارآمدسازی دولت بدون عبور از وضعیت آمیخته با ظلم و جور و منفعت طلبی و بدون عبور از وضعیت افراط و تفریطی و بدون رسیدن به وضعیت مدنی و تعاملات مدنی عادلانه، امکان ارتقای وجودی و شکوفایی استعداد های افراد جامعه فراهم نمی گردد. رعایت عدالت و استقرار اعتدال موجب می شود دولت همواره بر اصول حکمت آگاهی داشته و بر مبنای مصالح عمومی مردم اقدام نموده و دارای پشتوانه حمایت مردم و رضایتمندی از آنها باشد.

منابع

۱. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. (ج ۴). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۱۱)، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۳. جبارنژاد، محسن (۱۴۰۰). فلسفه سیاسی و کارآمدی دولت. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). الصحاح (ج ۵)، بیروت: دارالعلم للملایین.
۵. رضاییان، علی (۱۳۷۹). مبانی سازمان و مدیریت. تهران: سمت.
۶. صدرا، علیرضا (۱۴۰۲). کارآمدی نظام سیاسی و دولت جمهوری اسلامی ایران. به اهتمام رضا لکزایی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. طوسی، سید خلیل الرحمان (۱۳۹۳). درآمدی بر فلسفه سیاسی صدر المتالهین. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. فارابی، محمد بن محمد (۱۳۶۱). اندیشه‌های اهل مدینه فاضله. ترجمه و تحشیه سید جعفر سجادی، تهران: نشر کتابخانه طهوری.
۹. _____ (۱۳۴۸). احصاء العلوم. ترجمه حسین خدیوچ، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۰. _____ (۱۳۹۴ق). السياسة المدنية. تحقیق فوزی متری نجار، بیروت: کاتولیکیه.
۱۱. _____ (۱۴۰۳ق). تحصیل السعادة. تحقیق جعفر آل یاسین، بیروت: دارالاندلس.
۱۲. _____ (۱۴۰۵ق). فصول منتزعه. تحقیق فوزی متری نجار، تهران: انتشارات الزهرا.
۱۳. _____ (۲۰۰۱م). الملة و نصوص اخرى. با مقدمه و تحقیق و تعلیق محسن مهدی. چاپ سوم. بیروت: دارالمشرق.
۱۴. _____ (۱۹۹۱م). آراء اهل المدينة الفاضلة. تحقیق دکتر البیر نصری نادر، بیروت: دار المشرق.
۱۵. _____ (۱۹۶۴م). السياسة المدنية. تحقیق فوزی متری نجار، بیروت: کاتولیکیه.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العين (ج ۲)، چاپ دوم، قم: هجرت.
۱۷. مک لین، ایان (۱۳۸۷). فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد. ترجمه حمید احمدی، تهران: میزان.
۱۸. مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۰). دولت در اندیشه سیاسی فارابی. تهران: دانش و اندیشه معاصر.

۱۹. _____ (۱۳۸۰). اندیشه سیاسی فارابی. قم: بوستان کتاب قم.
۲۰. هیوود، اندرو (۱۳۸۹). مقدمه نظریه سیاسی. ترجمه عبدالرحمن عالم، چاپ سوم، تهران: قومس.
۲۱. یوسفی راد، مرتضی (۱۳۹۹). چیستی فلسفه سیاسی مشاء. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۲. _____ (۱۳۹۴). مبانی فلسفه سیاسی مشاء. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.